

بی احترامی کرد.<sup>۱</sup>

این وقایع درست مقارن ایامی است که چارلز موره سفیر جدید انگلستان تازه به تهران وارد شده بود و این چارلز موره همانست که دولت انگلیس او را برای تیره کردن روابط سیاسی دولتین تهران فرستاده بود تا زمینه قطع روابط دولتین را فراهم سازد و نتایج مطلوب بنفع دولت انگلستان بدست آید و او هم با وسائل و حیل فراوان بالاخره کار دولتین را بقطع روابط کشانید و پرچم سفارت را پائین آورد و با هیأت سفارت از ایران خارج شد و به دنبال او کشتی های جنگی انگلستان بخلیج فارس وارد شدند و به بندر بوشهر و محمره (خرمشهر امروز) حمله بردند و قوای نظامی آنها تا اهواز در خاک خوزستان پیش آمدند و بالاخره عهدنامه پاریس مبنی بر انتزاع افغانستان از ایران، بدولت ایران تحمیل گردید، (۷ رجب ۱۲۷۳) بنا بر این هنگامی که این مقدمات و این سیر وقایع را در نظر بیاوریم، آیا نباید چنین استنباط کرد که میان قضیه فرهاد میرزا و سیاست چارلز موره ارتباط و بستگی هائی بوده است؟ شاید روزی با بدست آمدن اسناد و مدارک دیگری این نظر تأیید شود...

بهر حال، قدر مسلم اینکه در همین روزها نامه ای از لرد کلارندن وزیر امور خارجه انگلیس به تهران رسید و چارلز موره مفاد آنرا بدینگونه تعبیر نمود که اولیای دولت انگلیس سخت آزرده اند و این رفتار را نوعی بی احترامی بمقام امپراطوری انگلستان می دانند و در مورد التزامی هم که فرهاد میرزا بتشویق خاطر و بر حسب صلاح خویش بدولت ایران سپرده و در آن قید کرده بود دیگر مراوده ای با سفارت انگلیس نخواهد داشت، چارلز موره اظهار می داشت دولت ایران این التزام نامه را بجهت و

۱- از نامه ای که میرزا آقاخان اعتمادالدوله به چارلس نوشته چنین آمده است: ... بعد از آنکه اعیان حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحی قدا منظور فرهاد میرزا را در آن خصوص قبول فرمودند، بمقتضای اطمینان از طرف آنجناب در ماه مبارک رمضان بکتابچه دستور العمل که مزین بدستخط مبارک بوده آن بی ادبی و خودسری را نموده که بتفصیل آنجناب مطلعند و این معنی باعث شده که دوستدار حضوراً باوتفیر نمود، و اورفت بخاته سرکار عظمت مدارمهد علیا و ستر کبری دامت شوکتها نشست... - (مجموعه ۶۰۵۹ اسناد رسمی)

فشار از فرهاد میرزا گرفته است نه برضای خاطر، چنانکه در نامه‌ای که در دوازدهم شوال چارلس مری برای میرزا آقاخان فرستاد، نوشته بود: «اطلاع دوستدار از تفصیل دخالت گرفتن آن نوشته کمتر از استحضار خود آنجناب اشرف نمیباشد...» و این نکته را دلیل بر بی‌احترامی نسبت به امپراطوری انگلستان دانسته چنین اعتراض کرده بود: «... از عبارات نوشته [بی] که اولیای دولت ایران از نواب شاهزاده فرهاد میرزا گرفته‌اند آشکار بود که تقصیر عمده نواب معظم‌الیه در نظر اولیای دولت مرادیه با این سفارت بود و چون دوستدار ظاهراً مقصود مراسله جناب جلال‌التماب لاردر کلارندنان را در این باب واضحتر از آن جناب اشرف می‌فهمد، مجدداً با آنجناب اشرف تکرار می‌نماید که تا وقتی که دستورالعمل نانی از اولیای دولت انگلیس در اینخصوص نرسد نواب شاهزاده فرهاد میرزا در تحت حمایت تمام این سفارت خواهد بود. هرگاه اولیای دولت بخواهند منقصی جاناً [کذا] و مالا و حرمتاً بنواب معظم‌الیه برسانند، همان تایید بعمل خواهد آمد که ظاهر میشد در صورتی که چنین رفتار بنواب حاجی سیف‌الدوله میرزا یا دیگری از رعایای دولت ایران که در تحت حمایت این سفارت هستند می‌کردند...»

بدین ترتیب باز فرهاد میرزا، موضوع کشمکش دولتی ایران و انگلیس و مورد بهانه انگلیس‌ها گردید و سفیر انگلیس رسماً فرهاد میرزا را در حمایت خود اعلام کرد و تذکره حمایتی هم بدست او سپرد.

دولت ایران بر اثر پیش آمدن این وضع، نامه‌ئی اعتراض آمیز بتاريخ ۲۴ شوال بسفیر انگلیس نوشت که قسمتی از آن چنین است:

«دوستدار چیزی که از سواد مزبور استنباط کرد این است که سفارت آن دولت

۱- موضوع مراسله لاردر کلارندنان که چارلس مری ضمن نامه خود بدان اشاره کرده مربوط باین است که اولیای دولت پادشاه انگلستان چنین حرکتی را [یعنی اتهام فرهاد میرزا را به داشتن ارتباط و مرادیه یا سفارت انگلیس] گواه بدخواهی اولیای دولت ایران نسبت بدولت انگلستان خواهد داشت...» (اسناد رسمی مجموعه ۶۰۵۹)



فرهاد میرزا معتمدالدوله

خودش داد اولیای دولت خور را متقاعد بر این می‌سازد که دولت ایران در مقام اذیت اشخاصی هستند که با سفارت آن دولت مراوده دارند. اگر از آنجناب سؤال شود که آیا مراوده اهالی ایران با آن سفارت انحصار بشخص فرهاد میرزا دارد یا اینکه جمعی از اعیان و معاریف ایران اعم از شاهزادگان و غیره همیشه با آن سفارت آمده و شده دارند و هیچگونه مورد بحث و ایراد نشده اند آیا چه جواب خواهد داد؟ بلی چیزی که حقیقت دارد و اولیای ایران بملاحظات چند نمی‌توانند راضی شد و انکار ندارند، اینست که میل ندارند جاهل کم ظرفی باستظهار حمایت از آن سفارت علانیه طریق تمدد و خودسری پیش بگیرد و سرمشق بدراهی سایر جهال این مملکت بشود. آنجناب بدون ملاحظه معایب که تذکره حمایت بدست فرهاد میرزا شخص کم ظرف بی‌مایه که مدتی اولیای این دولت و آن سفارت گرفتار شیطان خیالیهای او بودند دادند و حال اینکه آنجناب هیچ حقی نداشتند که چنین کاغذی را در این مملکت بدست چنان منسوب خاندان سلطنت بدهند، چنانچه اولیای دولت ایران آن تذکره را کان لم یکن انگاشته اند...»

اسناد دولتی مربوط به فرهاد میرزا بتاریخ ۲۸ شوال ۱۲۷۱ خاتمه می‌یابد و بدین ترتیب دیگر از وضع فرهاد میرزا اطلاعی نداریم، تا اینکه ضمن شرح وقایع سال ۱۲۷۳ در ناسخ التواریخ به نام فرهاد میرزا بر میخوریم که چنین نوشته شده... چون مستر موره از ایران می‌رفت، جماعتی از مردم ایران را که در ظل حمایت دولت انگلیس می‌دانست نام و نشان ایشان را جریده کرده و بموسیقوینو<sup>۱</sup> شارژدافر دولت فرانسه فرستاد و اعلام داد که این مردم در حمایت دولت انگلیس اند و بعد از سفر کردن من رعایت ایشان بر ذمت دولت فرانسه است و در آن جریده نام شاهزاده فرهاد میرزا نیز رقم بود. شاهزاده چون اصفای این سخن را کرد، روز هفتم ربیع الثانی کلمه [بی] چند نگار کرده خاتم بر زد و بشارژدافر داد که من پناهنده هیچ دولتی نیستم بلکه يك تن از چاکران درگاه شاهنشاه ایرانم و اگر مرا حکم بگردن زدن برسد، گردن نهادم و چاره نمی‌جویم و روی با دولت بیگانه نمی‌کنم. لاجرم شارژدافر نام او را از میان اسامی

محو کرد و از این قضیه وزیر مختار انگلیس را آگهی فرستادم<sup>۱</sup>.

میرزا آقاخان در نامه‌ای که به فرخ‌خان امین‌الدوله نوشته درباره تصمیم فرهاد میرزا معتمدالدوله چنین مینویسد: «... نواب فرهاد میرزا هم که فهمید استیونس [اسم] او را به شارژدفر فرانسه داده است، خودشان بی آنکه من مستحضر باشم بصرافت کاغذی به شارژدفر معزی‌آلیه نوشتند که من از بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداء هستم و در حمایت انگلیس و هیچ دولتی نیستم و نخواهم بود و اعلیحضرت اقدس همایون اعلی ولی نعمت من هستند هر حکم که بر من جاری سازند مطیع و منقادم. شارژدفر فرانسه هم در جواب کاغذ نواب معزی‌آلیه رسیده‌ای نوشته است و از تحت حمایت سفارت فرانسه که بجای حمایت سفارت انگلیس است نواب معزی‌آلیه را بیرون آورده، بعد از آن نواب فرهاد میرزا خودش کیفیت را به من اظهار کرد. کاغذ شارژدفر فرانسه را که به ایشان نوشته بود به من داد که به وزارت امور خارجه دادم ضبط نمایند، و همچنین سواد کاغذ خودشان را که به شارژدفر مشارالیه نوشته بود به من داد که سواد هر دو را در جوف این پاکت برای استحضار شما فرستادم. من هم مراتب ارادت شعاری نواب معزی‌آلیه را به خاکپای همایون عرض کردم ایشان را مورد التفات فرمودند و به اعطای يك توپ كلیجه تن مبارک همایون اعلی نواب معزی‌آلیه را فرین مباحات فرمودند...»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب بالاخره فرهاد میرزا که مدتی آلت سیاست انگلیسها شده بود، از سفارت انگلیس و حمایت دولت انگلستان بیرون آمد و باز در سلك خدمتگذاران دولت ایران قرار گرفت و غائله او پایان یافت.

از این پس دیگر در کتابهای تاریخی کراراً به نام فرهاد میرزا برمیخوریم که گاهی بدریافت نشان میر پنجبی و حمایل مخصوص (در سال ۱۲۷۶) و یا نشان طلا از مرتبه

۱- منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۶۶.

۲- اسناد و مدارک مأموریت امین‌الدوله ص ۱۸۱.

اول باحمایل امیرتومانی<sup>۱</sup> (درسال ۱۲۷۸) و بنا بلقب معتمدالدوله مفتخر گردیده است<sup>۲</sup> همچنین زمانی بحکومت برخی از ولایات و ایالات ایران مأمور شده (درسال ۱۲۷۸ بحکومت خوزستان و لرستان<sup>۳</sup> و حکمرانی کردستان و همدان سال ۱۲۸۴)<sup>۴</sup> و بسیاری مناصب و مشاغل دیگر ... تا اینکه سرانجام سال ۱۳۰۵ قمری درگذشت.

<http://www.chebayadkard.com>

- 
- ۱- اسناد و مدارک مأموریت امین‌الدوله ص ۱۸۱ -
  - ۲- ایضاً ص ۲۷۷ .
  - ۳- ص ۷۵ تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز
  - ۴- ص ۷۶ همان کتاب و تاریخ سپهسالاران عظم .

## سید کاظم یزدی عالم جلیل القدر شیعیان

در فصول گذشته شمه‌ای از روابط برخی از علماء با انگلیسها را ذکر کردیم . آنچه که قبلاً یاد آور شدیم، مستند با اسناد وزارت خارجه و مدارك دیگری بود . اینک با استفاده از چند کتاب دیپلماتهای انگلیسی ، نکات تاریک دیگری از نفوذ و فعالیت مأموران سیاسی و دولتی انگلیسها را روشن میکنیم . از جمله دو کتاب مستند در باره (موقوفات اود هند) است ، که نگارنده را در طریق دیگری از نحوه نفوذ انگلیسها در کشورهای مسلمان رهنمون میکند . مندرجات این کتب فعالیت‌های پنهانی انگلیسها را آشکار میکند ، و نشان میدهد که در این راه چگونه عالیت‌ترین احساسات و مفاسدات مردم مسلمان بی‌آزاری گرفته میشود .

این دو کتاب در لندن و بزبان انگلیسی منتشر شده است . مؤلف یکی از این کتابها شخصی است بنام «جون هولیستر» که کتاب خود را تحت عنوان «شیعه در هند» نوشته است و دیگری «میس بل» دیپلمات انگلیسی است که سالها در سفارت بریتانیا در بغداد انجام وظیفه میکرد ، و شغل سیاسی اش حفظ ارتباط با دستجات مختلف در بین‌النهرین بود . متعاقب وصول این دو کتاب ، چهار جلد کتابی که «جعفر خلیلی» محقق شیعه و برادر عباس خلیلی قدیمی ترین روزنامه‌نگار ایرانی در عراق منتشر کرده تهران رسید . دو جلد از کتاب خلیلی در باره نجف و مجلدات دیگر بکر بلا و سامره اختصاص دارد . تحقیقات عمیق خلیلی در باره «اعتاب مقدسه» آفتاب ارزنده و گرانبهاست که جادارد

ایرانیان در صدد ترجمه و انتشار آن برآیند. نکته‌شایان توجه آنست که در مجلدات این کتب استاد و مندارك فراوانی در باره ارتباط انگلیسها با مقامات مختلف و پرداخت حقوق مستمری به اهل عمامه وجود دارد که در عین حال در دو جلد از آن یعنی در (قسم نجف) راجع به آن دسته از رؤسای مذهبی و رهبران شیعه که حاضر بقبول پول و «مقرری» از انگلیسها نشده بودند نیز بتفصیل مطالبی بمیان آمده است.

چون نقل همه نوشته‌های این دانشمندان درباره آن دسته از اهل عمامه که به نحوی با انگلیسها ارتباط داشتند میسر نیست، به اختصار قسمت‌های کوتاهی از کتب دو گانه‌ای که در بالا بآنها اشاره شد، نقل می‌گردد.

«جون هولیستر» مؤلف کتاب «شیعه در هند» می‌نویسد «در این سرزمین کشوری بنام «اوده» در شمال هند وجود داشته که از سال ۱۷۲۲ تا ۱۸۵۶ [۱۱۳۴ تا ۱۲۷۲ هـ] حلقه ارتباط بین امپراطوری مغول و شیعه‌هند و استانهایی که اکنون جز عدولت پاکستان میباشد، بشمار میرفته است.

این دولت موقوفاتی داشته که درآمد آنها بین مستحقان در نجف و کربلا توزیع میشده است. سلاطین «اوده» مبلغ سده میلیون رنیم لیره استرلینگ، بعنوان ذخیره برای افراد خانواده خود نگاهداشته بودند و همه ساله مبالغ هنگفتی به مکه، مدینه، کربلا و نجف اشرف میفرستادند و چون بعضی از آنان ورثه‌ای نداشتند، همه وجوهات را به این اماکن اختصاص میدادند.»

میس بل دیپلمات انگلیسی می‌نویسد: «غازی الدین حیدر، پادشاه اوده مبلغ ۱۲۱/۰۰۰ روپیه در سال به کربلا و نجف میفرستاد، دولت هند که وارث مسئولیت‌های شرکت هند شرقی بود، خود را ناظر بر این وقف میدانست. معیناً پول مزبور همه ساله مشکلاتی ایجاد می‌کرد، بحدی که سزا انجام در سال ۱۹۱۰ (۱۲۳۷ هـ) ترتیبات خاصی برای پرداخت آن داده شد و دو کمیته خیریه در نجف و کربلا بوجود آمد که در هر يك از آنها عده‌ای مجتهد و ریش سفید عضویت داشتند و وجوهات زیر نظر آنها تقسیم می‌گردید و اصل وجوه موقوفه بوسیله نماینده سیاسی بریتانیا در بغداد برای آنها حواله میشد.»



سراز تولد ویلسن در کتاب بین‌النهرین (۱۹۱۷ - ۱۹۲۰) می‌نویسد: «هنگامی که انگلیسها وارد بغداد شدند، «سرپرستی کاکس» متوجه شد که موقوفات «اوده» پس از آغاز جنگ بین‌المللی، بکربلا و نجف فرستاده نشده است. علت عدم ارسال وجوه مذکور آن بود که لرد «اورست» فرماندار هند، بعلت بحران مالی که بر اثر بروز جنگ برمه در سال ۱۸۲۵ برایش پیش آمده بود. مبلغ قابل توجهی از بادشاه اوده (هند) به منظور ادامه جنگ وام گرفته بود.

این وام تقریباً به دو میلیون روپیه بالغ میشد و سلطان «اوده» هنگام پرداخت وام شرط کرد که ربح آن تا پنج درصد به کربلا و نجف فرستاده شده و تحت نظر نماینده انگلیس توزیع گردد و طبق همین شرط، همه ساله وجوهات بکربلا و نجف ارسال گردید، لیکن بعدها مشکلات زیادی بعلت دخالت ترکها بوجود آمد که مدتها ادامه یافت. حقیقت آن بود که ترکها می‌ترسیدند که مبادا وجوهات مزبور صرف کارهای تخریبی و سیاسی گردد و بمنظور زوال حکومت ترکها در بین‌النهرین بکار افتد و ازینرو انواع مشکلات را در راه رسیدن و توزیع آن می‌تراشیدند.

در نتیجه با آنکه عدمای از اهل عمامه در نجف و کربلا از

مقاومت بنفع وجوه موقوفه هند بوسیله نماینده سیاسی انگلیس برخوردار

انگلیسها بودند، تنی چند از روحانیون طراز اول از گرفتن این وجوه و

قبول حقوق و مقرری امتناع کردند. یکی از این روحانیون

بزرگوار مرحوم حاج سید کاظم یزدی بود که مقامش در نزد شیعیان جهان و بخصوص ایرانیان

ارجمند است. مرحوم آقا سید کاظم در حالی که طرفدار سیاست و حمایت قوای انگلیس

برای اخراج ترکها بود، از گرفتن وجوهی که بار پیشنهاد می‌شد جداً خودداری

می‌کرد.

میس بل دیپلمات انگلیسی مقیم بغداد در این باره چنین می‌نویسد: حکومت

عثمانی قبل از اعلام قانون اساسی سال ۱۹۰۸ در بین‌النهرین، معتقد بود که شهرهای

مقدس این سرزمین امتیازاتی بر سایر شهرها دارند و به همین جهت مقررات مخصوصی برای ساکنان این شهرها وضع کرده بود که از جمله آنها معافیت جوانان ساکن این شهرها از خدمت نظام وظیفه بود. این امتیاز سبب شد تا عده‌ای از جوانان سنی نیز برای فرار از خدمت سر بازی به نجف اشرف بروند، ولی ترکها اعلام کردند که فراریان را بخدمت باز میگردانند و تهدید کردند که ساکنان اصلی نیز که مشمول خدمت سر بازی هستند، بخدمت فراخوانده خواهند شد.

دولت عثمانی همچنین تصمیم گرفت که موجودی خزائن اعیان مقدسه را برای (مخارج جهاد) مصادره کند و مأمورین ترك برای احضار مشمولین سر بازی دست بکار شدند و هر جوان عمامه سری را که در مدارس مشغول تحصیل بود، بزور وارد ارتش کردند.

مأموران ترك مقیم اعیان مقدسه، بدین امر اکتفا نکرده شبانه خانه‌های شیعیان را تفتیش می‌کردند و حتی متعرض آنان میشدند و بهانه آنها این بود که جوانان شیعه در خانه‌ها لباس زنانه می‌پوشند و به همین جهت بپر خانه‌ای که وارد میشدند متعرض زنها می‌گردیدند تا جنسیت آنها اثبات شود.

شدت عمل سر بازان و مأموران ترك تدریجاً با آنجا کشیده شد که مرحوم آقا سید کاظم یزدی علیه آنان فرمان جهاد صادر کرد و مردم نجف در خیابانها و محلات شهر مواضع جنگی درست کردند و آماده بیکار گردیدند. سر بازان ترك نیز توپهای خود را در صحن مطهر جای دادند و بر اثر تیراندازی، چند گلدسته در حالیکه مؤذنین در آنها بازان گفتن اشتغال داشتند، هدف قرار گرفت و ویران شد.

آقا سید کاظم یزدی بالاخره تلگراف اعتراض آمیزی به اسلاهبول مخا بره کرد و از دولت عثمانی خواست تا به این وقایع خاتمه دهد. اما دولت عثمانی به او جواب داد: «بہتر است مانند يك درویش سالک طریقت بکار خود پردازید و در امور دولت مداخله نکنید، وصول این تلگراف به منزله اعلام جنگ بین شیعیان و سر بازان ترك تلقی شد و چنان زد و خوردی آغاز گردید که سه شبانه روز ادامه یافت. روز چهارم بالاخره ترکها

تسلیم شدند و مردم ، مأمورین آنها را خلع سلاح کردند. ساختمان های دولتی غارت شد و طعمه حریق گردید و منزل فرماندار ترك نیز از بین رفت و خود او متواری گشت .

پس از این حوادث بود که حکومت عثمانی در شهرهایی که اعتاب مقدسه در آنها قرار داشت از بین رفت و اداره شهر بدست روحانیون افتاد . سپس بل دیپلمات انگلیسی مینویسد : « بعد از این حوادث چهار مرد بر نجف حکومت میکردند که بترتیب عبارت بودند از : سید مهدی سیدسلیمان (حویش) ، حاج عطیه ابوکلل (عمار) کانظم صبی (براق) و حاج سید حاج راضی (مشرق) امور شهر را با مشورت سید کاظم یزدی اداره میکردند و فرزند سید کاظم بنام سید محمد از طرف پدرش نزد این افراد نمایندگی داشت . »

در حالیکه دیپلمات انگلیسی سعی دارد مرحوم آقا سید کاظم را وارد امور سیاسی کند ، جعفر خلیلی بعکس این روحانی پاکسروش را عاری از اینگونه امور دانسته مینویسد : « سید کاظم یزدی ، نه در اینجا و نه در جای دیگر هیچگونه مداخله ای در امور اداری نداشت ، او فقط یک مرجع دینی بود . »

بهر حال از آن به بعد منطقه فرات برای ترکها بحرانی شد ، صورتی که مقامات ترك تصمیم گرفتند سیاست خود را تغییر دهند ، و روش آشتی و مسالمت در پیش گیرند . در نتیجه کمیته ای مرکب از ریش سفیدان برای حل مشکلات تشکیل شد و در آن توافق گردید که فرماندار بمحل کلر خود در نجف برگردد و یک نکهبان ضعیف و مردنی از او حمایت کند . اما اداره شهر همچنان در دست انقلابیون باقی بماند ، زیرا فرماندار بازیچه ای در دست این چهار مجتهد شده بود و مردم در کوچه و بازار علناً نکهبانان او را مسخره میکردند .

بعقیده سپس بل ، این آرامش ، یک پیروزی موقتی برای ترکها بود ، زیرا پس از مدتی حاج عطیه ، بر قابت و مخالفت با سید کاظم یزدی برخاست و محرمانه با فرمانده انگلیسی نیروی اشغالگر تماس گرفت . اما مرحوم آقا سید کاظم که همیشه بیطرفی را رعایت میکرد اصولاً نمیخواست در سیاست مداخله کند و به خرد گیری هایی که درین مورد از او میشد وقتی نمینهاد . سرانجام حاج عطیه و سایر روحانیون شیعه بفرمانده



سید کاظم یزدی

انگلیسی پیشنهاد کردند که شهر نجف و قبایل اطراف آن که آمادگی برای مبارزه با ترکها دارند، به انگلیسها ملحق شوند، بشرط آنکه نیروهای اشغالگر بین‌النهرین، احترام اعتاب مقدسه را محفوظ نگاه دارد و این اماکن مورد تعرض آنان قرار نگیرد. جواب فرمانده انگلیسی این بود که: «اعلامیه‌ها و بیانیه‌های دولت انگلیس در بدو امر این موضوع را روشن کرده است که نیروهای انگلیسی نه با عربها سرجدال دارند و نه با مسلمانان شیعه دشمنی. و بحاج عطیه یادآور شد که رجال مذهبی که اسیر انگلیسها شده‌اند، از هر جهت مورد احترام هستند.»

باری، پس از شکستی که انگلیسها در طاق کسری دخالت مستقیم انگلیسها (سلمان پاک) از ترکها خوردند، ژنرال مود انگلیسی همه در امور شیعیان قوای خود را متوجه (کوت‌العساره) کرد و در آخر سال ۱۹۱۶، این نقطه حساس را از ترکها پس گرفت و در ۱۱ اوت ۱۹۱۷ بغداد را هم متصرف شد. پس از اینکه انگلیسها پیروزی بزرگی کسب کردند، بقول میس بل، علمای نجف و کربلا تلگرافهایی بدولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا متخابره نمودند و این پیروزی را تبریک گفتند. پادشاه انگلستان در جواب علماء و روحانیونی که از انگلستان طرفداری کرده بودند جواب داد: منظور و عقیده قلبی ما اینست که مردم عراق مرقه باشند و اعتاب مقدسه را محافظت کنند. آنها خواهند کوشید تا آرامش و رفاه سابق دوباره بدست آید.»

پس از این که سررو نالد استورتره کربلا و نجف را متصرف پیشنهاد پرداخت شد، تصمیم گرفت با ریش سفیدان و علمای دین درین دو شهر رشوه ملاقات کند. او که زبان عربی را خوب می‌دانست در کتابی بنام «Orientations» که آنرا در سال ۱۹۴۵ در لندن

منتشر کرده است می‌نویسد: «وقتی به نجف رسیدیم، بعثت تعطیل عمومی هزار نفر به استقبال ما شتافتند. عصر آنروز دیدن یکی از علماء بزرگ شیعه بنام سید کاظم یزدی که نفوذ او در عراق و اصفهان زیاد بود رفتم و بوی گفتم انگلیسها از ارزش شجاعت بخود

معلمین نیستند، خاصه آنکه چندی پیش از قبول دو بیست لیره که برای شاعر ستادیم خودداری کردید. «مستر گاریوت که در این سفر همراه من و نالد استورز بود مینویسد: «... من بوی (به استورز) تکلیف کردم، بار دیگر معادل يك هزار لیره استرلینگ به سید کاظم یزدی بتوان هدیه از طرف حکومت انگلستان بپردازد. انجام این امر مهم، برای استورز مشکل می نمود و از این جهت به من مأموریت داد تا شخصاً این پول را به او کارسازی کنم. من نیز با اکراه این امر را پذیرفتم و هر دو نفر بطرف منزل سید براه افتادیم، در حالی که یک هزار لیره در جیب من بود. در جلو منزل وی لحظه ای منتظر ماندیم تا خیر آمدن ما را به اندرون او بدهند. سید در بیرون منزل به استقبال ما شتافت ...

... او مردی پیر بود که عمامه سیاهی بر سر داشت، ریشش را رنگ زده و ناخنهایش را حنا بسته بود. بما خوش آمدگفت و در خارج از حجره اش هر دوی ما را روی حصیری نشاند «استورز نوشته است: «باریدن او احساس کردم که مردی است فوق العاده و در هیچیک از کشورهای اسلامی، مجتهدی را بهوش و نفوذ او اصلاً ندیده بودم. وقتی صحبت آغاز شد اقداماتش را ستودم و از او پرسیدم که میل دارید انگلیسها چه بکنند؟ سید جواب داد: «شما عتبات مقدسه را حفظ کنید» این سخن را دو بار تکرار کرد. سید آنگاه با عجله گفت که در شهرهای شیعی مذهب، فقط مأمورین جعفری بگذارند و بعضی از شیعیان که در زندان هستند (مانند دکتر مظفر بگ) آزاد شوند و میرزا محمد خان بهادر ایرانی سمت فرماندار نجف تعیین شود.»

میرزا محمد اکنون زنده است و در بهره وکالات عدلیه می کند. او قبل از جنگ بین الملل اول در منطقه خلیج با انگلیسها همکاری داشت و هنگام حمله آنها به عراق به سمت معاون نماینده سیاسی انگلستان در کربلا تعیین گردید و مرحوم کسروی در کتابهایش از او به نیکی یاد می کند.

مستر گاریوت در دنبال خاطر اتش می نویسد: «در این هنگام سید در مقابل سررو نالد، فرتر شد و تصمیم گرفت مقداری از مناعت و شخصیت خود را بشکند، زیرا بسیار از او تمجید کرد و پس بایکی از علما که در آنجا حاضر بود، بفارسی صحبت کرد و بعداً

معلوم شد که بان عالم گفته بود اگر ترکهای مسلمان روش بهتری در پیش گرفته بودند، هیچوقت دوستی و حمایت عربها را از دست نمی دادند.

سرروالد باو وعده داد که در بغداد همه مظالم را با سرپرسی کاکس در میان خواهد گذاشت. پس از تأمل بسیار، از سید خواست که صدقیقه یا اوخلوت کند، او در این ملاقات گفت:

من همه ساله عده کثیری را نان می دهم و آمادگی آنرا دارم که دست دوستی بسوی انگلیسها دراز کنم. استورز فرصت را غنیمت شمرده و کیسه هزار لیره ای را بیرون آورد که بسید بدهد. ولی او با آرامی آنرا بگذرد و استورز نیز مناسب ندید که درین مورد اصرار کند. این ملاقات یک ساعت بطول انجامید، هنگام خداحافظی یار دیگر استورز کیسه هزار لیره ای را باو داد ولی بار دیگر ادب و تعارف تمام آنرا رد کرد و گفت که من بشخصیت بیش از آن اهمیت میدهم. استورز روز بعد بخدا حرم مطهر مبلغ ۱۵۰ لیره انعام داد و سید عباس کلیددار، متولی صحن حضرت امیر (ع) از او پذیرائی کرد و وی در مدت اقامت خود، در منزل او مهمان بود.

در روزهای اقامت استورز عده ای از علماء و روحانیون از وجوه موجود استفاده بردند. (با آنکه نویسندگان انگلیسی نام همه علمائی را که پول و رشوه گرفتند ذکر کرده اند معیناً از انتشار نام آنان اجتناب میشود.)

در تائید آنچه که درباره موقوفه «اود» هند نوشتیم قسمتی از  
**عثمانی و موقوفه** نامه ای را که شیخ اسمعیل آقازاده رشتی داماد آخوند ملا محمد  
**هند** کاظم خراسانی به آقا سید محمد رضا کرامی فرزند حاج سید  
 جعفر مجتهد کاشانی نوشته و در سال ۱۳۲۶ هـ (۱۹۰۸ م)

منتشر شده<sup>۱</sup>، نقل میکنیم: قبلاً باید تذکر داد که شیخ اسمعیل آقازاده فرزند بزرگ حاج میرزا حبیب اله رشتی است که یکی از بزرگترین دانشمندان روحانی و مرجع تقلید مذهب جعفری مقیم نجف بود. ایشان در حدود هزار طلبه در پای منبر خود داشتند

که آنها را تعلیم میدادند<sup>۱</sup>. قسمتی از نامه شیخ اسمعیل آقا زاده علیه (طایفه مستبدین ایران) است و سپس چنین مینویسد: «... در چهار سال قبل بر اینکه علمای عراق با دولت مخاریات تلگرافی داشته و عزل میرزا علی اصغرخان را باعث شده از دوسه قضیه که اسباب وحشت و بدگمانی عثمانی از علماء باشد روی داد منجمله پول هندی که از عهد مرحوم شیخ الی یومنا بتوسط قونسول انگلیس بعلماء نجف و کربلا میرسید بیک طایفه و یک خانواده همیشه داده میشد و از چهار سال قبل موزع شد در کربلا بده نفر و در نجف هم بده نفر ماهانه میرسد و این قضیه مقارن شد با تحریم کردن آقایان استطراق جبل را که اختیارش بمهده آل رشید که دولت عثمانی کمال وثوق را بایشان داشت دولت عثمانی گمانی نمود که تضعیفاً آل رشید استطراق جبل را حرام نمودند و در همان اوان قصبه کویت که از سرحدات بحری عثمانی محسوب میشد و امیر کویت هم بآل رشید کمال خصومت و مجادله را داشت کویت را بقبضه انگلیسی ها داد و از قضا در آن حین مراسله و مراده حجج باقونسول خانه انگلیس زیادتز از سابق بواسطه پول هندی روی داد. میرزا علی اصغرخان تمام مقارنات اتفاقیه را بنظر عثمانی از علمای عراق جلوه داد و ایشان را مغل آسایش عثمانی و روابط باطنی انگلیس قلم داد و چنین وادار نمود که در مقام تنفیذ اقتدار انگلیس در عراق و سلب دولت عثمانی هستند چنانچه فتنه و آشوب در ممالک ایران احداث نمودند و اقوی شاهد این مطلب را در نظر دولت عثمانی شهریه گرفتن ایشان را علناً از قونسول خانه انگلیس قرار داد و از این معنی عثمانی از علمای عراق بوسواس افتاد ...»

در حالیکه مرحوم سید کاظم یزدی در بحران بین النهرین از تقاضای رشوه در گرفتن «موقوفه هند» از انگلیسی ها خودداری کرد و در انقلاب مشروطه نیز از ایرانیان جانبداری نمود، عدمای از کسانی که لباس روحانیت بتن داشتند، نه تنها بهوی اقتدا نکردند، بلکه

۱- رجوع کنید بتاریخ مختصر فقه فقها مذهب جعفری تألیف استاد مرتضی مدرس

چهاردهی سال نهم و دهم مجله کانون سردقتران ایران .



از سفارت انگلیس در تهران برای شرکت در انقلاب مشروطیت پول خواستند . يك سند جالب اداره بایگانی عمومی انگلستان پرده از روی کار بعضی ملایان و دخالت آنها در امر مشروطه بر میدارد. در گزارشی که وزیر مختار انگلیس از تهران به وزیر امور خارجه دولت متبوع خود داده است اشاره شده ، که یکی از رؤساء مذهبی تهران باو مراجعه کرده و تقاضای کمک نقدی نموده است . ولی متأسفانه در این سند نام آن رئیس مذهبی تهران که از وزیر مختار انگلیس « پول » برای « انقلاب » و « برآوردن شورش » خواسته بود ، برده نشده است .

از فحوای این سند جالب و جوابی که وزیر خارجه انگلیس بآن داده است چنین برمی آید ، که وقتی ملای موصوف از طرف وزیر خارجه انگلیس مأیوس شد و بگرفتن پول توفیق نیافت ، ناچار تغییر رنگ داده و بدسته دیگری روی آورده است .

البته تصور نمیرود حتی بگفتن سران روحانی که تا پایان کار مشروطیت در صف مردم قرار داشتند ، چنین تقاضایی از سفیر انگلیس کرده باشند . زیرا اگر آنها بامید گرفتن پول خواستار انقلاب میبودند ، وقتی سفارت بآنها پول نداد بالطبع از انگلیسها برمی گشتند و بجانب رومپا و درباریان قاچار ، که در صف مقابل مشروطه خواهان قرار داشتند ، روی می آوردند. اینك ترجمه دو سند :

سند شماره ۴۳۵۱۶ وزارت خارجه انگلیس - ضمیمه شماره ۴۰ -  
 سفارت انگلیس در ایران - گزارش شماره ۱۷۸ تهران ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .  
 تلگراف ازمسترای - گرانت داف به سرادواری وزیر خارجه انگلیس وصول  
 به لندن ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

«از یکی از روحانیون طراز اول تهران Principal priest (پایشوای روحانیون تهران) پیامی دریافت داشته‌ام، مبنی بر اینکه مردم حاضرند دولت فعلی را سرنگون سازند و بنا بر این اگر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد باو مساعدت مالی

کند ، حالا وقت آن فرا رسیده است . چنانچه تصویب فرمائید به او پاسخ خواهم داد که سفارت انگلستان بهیچ وجه قادر نیست از هر نهضتی که علیه دولت کنونی باشد ، پشتیبانی کند . مالاها ممکن است در سفارت پادشاهی انگلستان تحصن بجویند که در آن صورت باعث ناراحتی زیادی خواهد شد . آیا میتوانیم باروسها تفاهمی حاصل کنیم تا وسیله عزل وزیر اعظم کنونی فراهم شود یا نه ؟ زیرا تا وقتیکه دولت فعلی بر سر کار است اوضاع بهبود نخواهد یافت . احتمالاً شاه از اوضاع حقیقی اطلاعی ندارد .

### سند شماره - ۲۴۵۱۶ - نمره ۳۱ - وزارت خارجه انگلیس

جواب سرادوردگری به گرات داف - لندن به تهران - نمره ۹۲ - ۱۱ جولای ۱۹۰۶ - پیشنهاد متدرج در تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ دیروزشما بمنظور عزل وزیر اعظم که فقط از طریق دخالت در اوضاع داخلی ایران امکان پذیر است ، یقیناً مشکلاتی را بوجود خواهد آورد و این مشکلات چنانست که دولت روس طالب آن است و نه ما . پیشنهاد جوایه شما به مالاها نیز بدینوسیله تصویب میگردد .

در گزارش های متعدد دیگری نیز که مسئولان سفارت انگلیس از تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش در لندن فرستاده اند ، در باره مراجعات مکرر بعضی از کسانی که سموت روحانیت برتن داشتند «ومالاها» با اعضاء سفارت برای گرفتن کمکهای نقصدی و حمایت سیاسی اشارات فراوانی وجود دارد . در پاره ای از این گزارش ها ، مسئولان سفارت مطالبی را عنوان نموده اند که هنوز هم پس از گذشت شصت سال نقل آنها مایه شرمساری است . در عین حال در گزارشهایی که از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۲ از تهران بلندن فرستاده شده موارد متعددی مبنی بر بزرگواری و علو همت و پاکدامنی عده ای از پیشوایان ستایشهایی شده است . بالتتیجه معلوم می گردد حتی انگلیسها این پیشوایان بزرگ

روحانی را از عناصر فاسد دیگر جدا می‌دانند . از مطالعهٔ مجموع گزارش‌ها چنین استنباط می‌شود که در حوادث مشروطیت عدای روحانی نما و فاسد ، به لباس روحانیت و دیانت درآمده بودند و برای گرفتن چند تومان مقرری و دستمزد ، از خیرچینی و دادن گزارش علیه هموطنان خویش و حتی توطئه برای یدنام کردن روحانیون حقیقی دریغ نمی‌ورزیدند .

## تحت الحمايه‌ها و مدعيان تابعيت انگلستان

پايان جنگهای ده ساله ايران و روس و شکست مقتضایه‌ای که منجر بجدائی قسمت بزرگی از ميهن ما شد ، سبب گرديد تا دخالت نمايندگان سياسی خارجی در امور داخلی ايران و حتی رخنه و نفوذ آنها در ميان خانواده‌ها افزايش يابد و نمايندگان دولت فاتح روسيه در کمک به دخالت خارجيان بسيار مؤثر بودند . توسعه نفوذ خارجيان سبب شد تا عده‌ای از اتباع ايران برای فرار از مجازات و بازهائی از زندان ، و قتل و جلوكيری از تاراج اموال و دارائی خود به سفارتخانه‌های خارجی پناه ببرند و خود را تحت الحمايه آنها قرار دهند . در آن ايام شوم ، سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی از «صوتيت سياسی» خود سوء استفاده ميکردند و حتی اصطبل‌های خود را محل «تحصن» و «بست نشستن» افراد قرار داده بودند . هر چه دوران ضعف و عدم لياقت صدر اعظمها ، اولياء دولت و شاهان بيشر ميشد ، بهمان درجه دخالت مأموران ديپلماسی و مسئله «بست نشینی» ، «تحت الحمايه‌گی» و «پناه بردن به پرچم سفارتخانه» های خارجی اضافه می گردید ، تا جائیکه بتدریج اهميت سفارتخانه‌ها از امامزاده‌ها ، شاه چراغها ، مساجد و تکايا بيشر شد . در بين بست نشينان ، شاهزادگانی چون معتمد الدوله ، فرهاد ميرزا ، سيف الدوله و بهمن ميرزا بودند که از ظلم و جور شاهان و صدر اعظمهای ايران به خارجيان پناه بردند . عده‌ای از رجال ، چون ميرزا آقاخان نوری خود را تحت الحمايه دولت فخيমে معرفی ميکردند و بازرگانانی مثل برادران قندهاری

صمدخان دراز و غیره گاهی که اموال و دارائیشان در خطر بود و یا دار باب، ها اراده میکردند که آنها را «آلت فعل» خود کنند، فوراً در پناه سفارت و سفیر انگلیس قرار میکردند. از اینها که بگذریم سفالگان و مزدوران و ظلم زدگانی چون کوچک خان دنبلی، عباسقلیخان سردار لاریجانی، ایلخانی فارسی، خانباخان خوانساری، آقا جان بیگ، میرعلی نقی خان، سید عبدالله و سید مصطفی و سید محمد شوشتری، تقی آشفز و غراف قراچای مستخدمین سفیر انگلیس و حسنقلیخان و میرزا آقای شیرازی منشیان سفارت فخریه نیز خود را تحت الحمايه انگلستان معرفی میکردند و با تحصن در سفارت انگلیس، بیش از پیش بروفق بازار «بست نشینی» میافزودند. در این میان چند نماینده سیاسی انگلیس نیز بودند که در ترویج تحت الحمايه کی ایران، تابعیت‌های خلق الساعه و تحصن بیش از همه تلاش میکردند. در رأس اینعده کلنل شیل، استیونس، مور و نامسن قرار داشتند که بیش از سایر دیپلماتهای انگلیسی در ترویج تحصن و تحت الحمايه کی میکوشیدند و از اینراه مشکلات زیادی بوجود آوردند.

در دوران صدارت هفت ساله میرزا آقاخان نوری، یکی از وظائف عمده دیپلماتهای انگلیسی در ایران، دخالت در کارهای دولتی و حمایت از عناصر مزدور، ناراضی‌ها و مجرمین بود. میرزا آقاخان نوری در نامه ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ هـ (۱۸۵۶ م) خود اشاره بمداخله مأموران انگلیسی در امور داخلی ایران نموده چنین مینویسد: «... از قرینه و قیاس چنان استنباط میشود که این عهد دولت انگلیس با دولت ایران چندان بقا و بنیادی پیدا نکند به دلیل اینکه کار سفارت انگلیس در این مأموریتی که در ایران دارند این بود که متصل بمداخله در امور داخلی کرد. اشرار ایرانی را حمایت کرده، خانه‌های خود را بست قرار می‌دادند، به این وسیله خود را از سایرین ممتاز میدانستند...»<sup>۱</sup>

نتایج نکبت‌بار دخالت مأموران انگلیسی در امور داخلی ایران و حمایت از سرسپردگان و نوکران صدیقشان آنقدر برای آنان رضایت بخش و مفید بود که هنگام انعقاد عهدنامه تنگین پاریس ۱۲۷۳ هـ (۱۸۵۶ م) نیز اینعده فراموش نشدند. میرزا

آقاخان مینویسد: «خطرات همه فصول این عهدنامه يك طرف خطر فصل یازدهم يك طرف. مقصود از این فصل طلب بزن شی صاحب است از معتمد الدوله مرحوم و اموال مسروقه میرعلینقی خان و مستمری سیدعبداله و پروات و دستخطی که استیونس از صمدخان رزاز گرو گرفته است و محاسبه مسترماکتر<sup>۱</sup> که مکرر به شما اصرار کردم بگذرانید و غفلت کردید...»<sup>۲</sup>. فصل یازدهم معاهده تنگین پاریس که صدراعظم از آن وحشت داشت میگوید «دولت ایران تعهد میکند که در ظرف سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران مأموری معین نماید که باتفاق مأموری که دولت انگلیس معین میکند بدعاوی نقدینه رعایای انگلیس بر دولت ایران رسیدگی کرده و قطعی نمایند و نیز تعهد مینماید که هر يك از این دعاوی که بتصدیق مأمورین رسیده باشد، در ظرف مدتی که بیش از یکسال از تاریخ صدور حکم نباشد در یکدفعه با قساط تأدیه نمایند. هر تبعه ایرانی یا رعایای سایر دول که تا زمان حرکت سفارت انگلیس از طهران تحت حمایت انگلیس بوده و از آن بیهوش آنرا ترك ننموده اند، دعاوی و ادعای بر دولت علیه داشته باشند مأمور مزبور بآن هم رسیدگی کرده و حکم خواهند داد...»

ملاحظه میشود که انگلیسها چگونه از مزدوران و جیره خواران خود حمایت میکنند که حتی هنگام انعقاد قرارداد نیز ادعای واهی آنها را تثبیت مینمایند. این ماده از قرارداد تنگین، چون شمشیر «داموکلس» تا نیم قرن بعد برگردن شاه و صدراعظمها فشار میآورد و حتی سبب شد که ادعاهای واهی «میرعلینقی خان» - خائنترین ایرانی و فدائی بزرگ انگلستان بر آورده شود و شاه او را «باطمطراق و جلال و شکوه بار داده و باو خلعت مرحمت کرد».

باتوجه باین مقدمه اینك چندتن از سرسپردگان، تحت الحمايه ها و بست نشینان سفارت فخریه را معرفی میکنیم:

۱- حسین سعادت نوری مینویسد: مسترماکتر غلط و صحیح آن مستر هکتر Hecter

می باشد. مجله یفا اردیبهشت ۱۳۴۷.

۲- اسناد و مدارك مأموریت امین الدوله ص ۳۴۸.

حاجی سیف الدوله میرزا سومین فرزند زکوره علیشاه ظل -  
حاجی سیف الدوله السلطان از جمله شاهزادگانی بود که دولت انگلیس ، سالها  
میرزا او را آلت اجرای مقاصد شوم سیاست استعماری خود در  
ایران کرده بود : حاجی سیف الدوله در مدت بیست و پنج سالی که تحت الحمايه انگلیس  
بود چنان عملیات شرم آوری مرتکب شد ، که حتی میرزا آقاخان نوری نیز او را  
«فته جو ، مفسد ، هرزه و خائن» میدانند .

حاجی سیف الدوله با همشیره «محمدشاه» ازدواج کرد و وصلت با خاندان شاهی  
او را بدستگاه سلطنت نزدیک ساخت ، تا جائیکه در سال ۱۲۴۶ - هـ ( ۱۸۳۰ م ) که  
حسنعلی میرزا شجاع السلطنه والی کرمان با عبدالرضاخان یزدی جنگ می کرد و شهر  
یزد نه ماه در محاصره او بود ، فتحعلیشاه برای پایان دادن باین غائله ، سیف الدوله میرزا  
را بحکومت یزد منصوب و او را روانه محل جنگ کرد . اما شجاع السلطنه دستور صادره  
از طرف پدرش را ندیده گرفت و همچنان یزد را در محاصره داشت و از حرکت سیف الدوله  
بداخل شهر یزد نیز جلوگیری کرد . فتحعلیشاه بناچار عباس میرزا نایب السلطنه را مأمور  
حفظ انتظامات صفحات جنوب کرد و فرمان داد آزاد بایجان بطرف یزد و کرمان حرکت  
کند . پس از ورود عباس میرزا بحوالی یزد ، عبدالرضا خان یزدی تسلیم نایب السلطنه  
شد و جنگ و محاصره یکساله یزد پایان یافت . عباس میرزا ، برای احترام بفرامین  
پدرش سیف الدوله را کساکن بحکومت یزد منصوب کرد و خود رهسپار کرمان شد .

حاجی سیف الدوله دو سال حاکم یزد بود . تا اینکه در سال ۱۲۴۸ - هـ ( ۱۸۳۲ م )  
بین حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس و سیف الملوک میرزا حاکم کرمان که نسبت  
خانوادگی آنها «عمو» و «برادرزاده» بود ، اختلاف شدیدی روی داد که منجر به جنگ  
بین آنها شد . این جنگ به پیروزی حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس و شکست سیف الملوک

۱ - در دوران قاجاریه سه نفر دیگر لقب سیف الدوله داشتند که اولین آنها سلطان محمد  
میرزا حاکم اصفهان بود . دومین سیف الدوله عبدالدوله برادر تنی عین الدوله و سومین نفر  
سیف الملوک میرزا بود که بعداً سیف الدوله لقب گرفت .

میرزا منتهی شد و در نتیجه والی شکست خورده کرمان یزد پناهنده شده. عباس میرزا نایب السلطنه، پس از اطلاع از این حوادث سیف الدوله را از حکومت یزد معزول ساخت و بجای او قهرمان میرزا فرزند خود را بوزارت محمد رضاخان فرامانی بحکومت یزد منصوب کرد. پس از ورود حاکم جدید یزد سیف الدوله و سیف الملوک تهران احضار شدند. اما یکسال بعد مجدداً سیف الدوله حاکم یزد شد و قهرمان میرزا و محمد رضا خان مأمور خراسان شدند.

مرگ فتحعلیشاه و اختلافاتی که بین پسران او و مدعیان سلطنت ایران روی داده بود، سبب شد که علیشاه ظل السلطان پدر سیف الدوله خود را شاه ایران بداند و با کمک سفارت انگلیس بنام خودش که یزد. اما شکست قوای او از محمد شاه، امید مدعیان سلطنت را مبدل یأس کرد و فرزندان وی از ترس عقوبت و کشته شدن خود را در پناه انگلیسها جای دادند. انگلیسها نیز بحمايت از علیشاه ظل السلطان و فرزندان او برخاستند و موفق شدند عمدهای از شاهزادگان را از ایران فرار داده در سرحدات نگهدارند، که از جمله آنها حاجی سیف الدوله میرزا سومین فرزند علیشاه بود.

دوران در بدری حاجی سیف الدوله مدت زیادی بطول انجامید. همسر او که خواهر محمدشاه بود، همه روزه پیش مادر خود می رفت، گریه و زاری می کرد و تقاضا داشت شوهرش را از بین النهرین و عتبات بایران بازگردانند. محمد شاه مراجعت او را بلا مانع میدانست، اما چون خواهرش از او میخواست که شوهرش را توسط سفارت انگلیس و تحت حمایت دولت انگلیس تهران بازگردانند، شاه مخالفت میکرد.

چندی که از اقامت سیف الدوله در عتبات گذشت، همسرش بمرضی عجیب مبتلا شد؛ و ... سرکار شاهزاده متعلقه او به ناخوشی دق مبتلا شد و به تجویز اطباء مناسبت پیدا کرد که شوهرش بیاید...<sup>۲</sup> با وجودی که اطباء مرض خواهرش را دوری از همسرش دانسته بودند، با اینحال محمد شاه حاضر بیازگشت او تحت حمایت سفارت انگلیس

۱- اسناد و مدارک امین الدوله - ص ۳۲۰

۲- ایضاً - ص ۱۲۶ .



نمی شد. اما شدت کسالت خواهرش و نوشته رسمی اطباء که «احتیاج به شوهر» رادر سلامتی او مؤثر دانسته و میگفتند بهبودیش متضمن داشتن «همسر» و «هم بالین» است، سبب شد تا محمد شاه سرانجام راضی شود که حاجی سیف الدوله تحت حمایت سفارت انگلیس بتهران بیاید. میرزا آقاخان نوری در نامه ۷ رمضان ۱۲۷۳ خود مینویسد: «... حاجی سیف الدوله می ترسید به ایران بیاید، شاه مرحوم دستخط به فرنت صاحب [کلدار سفارت انگلیس در تهران] نوشت که او را مطمئن کرده بیاورد...»<sup>۱</sup> صدراعظم سپس مینویسد: «... در این دولت حاجی سیف الدوله که از جان خودش می ترسید از شاه مرحوم، جرأت نمی کرد به ایران بیاید، انگلیسها او را اطمینان دادند و به ایران آمد. سلطنت تغییر کرد و قریب بیست سال محترم در ایران راه رفت و زندگی کرده و واجب گرفت...»<sup>۲</sup>

صدور این دستخط از طرف شاه برای سفارت انگلیس، گرچه ظاهراً بمنظور معالجه همسر سیف الدوله و «احتیاج به شوهر» و تضمین سلامتی خواهر شاه بود، اما در حقیقت بعنوان سند تحت الحمايكي و نوعی تابعیت این شاهزاده تلقی شد. حاجی سیف الدوله سالها در پایشخت زندگی کرد و از دربار شاه حقوق گرفت. او در ارك سلطنتی منزل داشت و مثل سایر شاهزادگان از همه مزایای خاندان سلطنتی برخوردار بود. ولی همینکه «چارلز مور» وزیر مختار انگلیس در ایران به بهانه حمایت از «زن میرزا هاشم خان» سفارت را تعطیل کرد و از ایران رفت، ناگهان بار دیگر موضوع تحت الحمايكي حاجی سیف الدوله عنوان شد و وزیر مختار انگلیس او را تبعه انگلیس دانست. مور روزیکه از ایران میرفت، نامه ای به وزیر مختار فرانسه نوشت و طی آن عده ای از اتباع ایران را تحت الحماييه و تبعه انگلستان معرفی کرد، که حاجی سیف الدوله یکی از آنها بود. میرزا آقاخان نوری مینویسد: «دولت علیه حاجی سیف الدوله و میرعلینقی خان

۱- اسناد و مدارك امین الدوله ص ۳۲۸ .

۲- ایضاً - ص ۳۲۸ .

۳- ایضاً - ص ۱۶۰ .

و حاجی عبدالعظیم را بسمت رعیتی این دولت می شناسد و هیچ وقت آنها را به تبعیت انگلیس نشناخته و نخواهند شناخت، لیکن مأمورین انگلیس که من غیر حق سیاهه تبعیت اینها را به شارژ دافر فرانس داده اند و دولتین ایران و فرانسه هم که با یکدیگر کمال اتحاد و دوستی را دارند نمی خواهند در این باب مکالمه نمایند و زحمت بدهند و اشخاص مزبوره را که می دانید فتنه جو و مفسد و بهمین بهانه تبعیت شیطنت ها و فسادها کرده و می کنند، الجائناً به اطلاع سفارت آنها را از خاک ایران بیرون می کنیم و این کار را به استحضار ایشان جاری می کنیم. والا دولت علیه خواسته باشد آدم مفسد را که اسم تبعیت انگلیس را ندارند از خاک ایران بیرون نمایند اختیار دارند، این اشخاص هم آنهاست. اما بجهة دوستی ایران و فرانسه ملاحظه این کار را کردیم و سواد کاغذ های سؤال و جواب دایره را در این مواد بجهة اطلاع شما فرستاد که اشخاص مزبوره در کار رفتن بسمت بغداد هستند...<sup>۱</sup>

قبل از اینکه حاجی از ایران اخراج شود، نامه های بدون امضائی به حمایت از انگلیسها و علیه ناصرالدینشاه و صدر اعظم مینوشت و مردم پایتخت را بوحشت می انداخت همینکه حاجی سیف الدوله و سایر اتباع و تحت الحما یگان انگلیس به بغداد عزیمت کردند، ناصرالدینشاه دستور داد خانه او را مصادره کنند، عمارت ظل السلطانی را خراب و ضمیمه کاخ سلطنتی نمایند. وقتی تخریب کاخ سلطنتی آغاز گردید، استیونس کنسول انگلیس نامه ای بوزارت امور خارجه نوشته، ضمن ضمیمه کردن دستخط محمد شاه به (فرنت صاحب) جان و مال سیف الدوله را تحت الحما یه و تبعه انگلیس دانسته، بتخریب خانه او اعتراض کرد. صدر اعظم در جواب اعتراض انگلیسها مینویسد: ... اراضی ارك كلاً تعلق به دولت دارد و الان احدی را اختیار دخل و تصرف در آن بجز وجود نیچود مبارك همایون روحی فداء نیست و کسی در ارك مالك اراضی خانه نبوده و نخواهد بود و همین خانه ها در عهد خاقان مغفور از برای مرحوم محمد علی میرزا و بعد بجهت مرحوم مغفور نایب السلطنه ساخته و معین شد. آنها که به محل مأموریت و حکومت

رفتند خانه حكومتی و دارالخلافه شد و مرحوم ظل‌السلطان در آنجا نشست و بعد از رفتن ظل‌السلطان و جلوس همایون داخل انبار و بيك ملاحظه ضبط ديوان شد... حالا چطور شد كه حاجی سيف‌الدوله مالك حقیقی آن عمارت شد؟ . هیچوقت نه مرحوم ظل‌السلطان و نه خود حاجی سيف‌الدوله این خیال را کرده بودند و اگر در این خیال بودند می‌خواستند در عهد شاه مرحوم یا در این دولت حرفی بزنند و بگویند چرا انبار را در آنجا قرار داده‌اند ، نیست این مگر از هرزگی و بهانه‌جویی استیونس...<sup>۱</sup>

همینكه دولتمند و پاریس مذاکرات برای انعقاد قرارداد تنگین پاریس آغاز گردید، یکی از مسائلی كه در درجه اول اهمیت برای انگلیسها قرار گرفت، حمایت از مزدوران ، حقوق بگیران و تحت‌الحمايگان خودشان بود . دولت ایران بوسیله امین‌الدوله فرخ خان بانگلیسها اطلاع داد كه مراجعت سيف‌الدوله با ایران در صورتی میسر است كه حمایت سفارت انگلیس را از خودش خلع و ترك نماید و مثل شاهزادگان و امیرزادگان در تحت قاعده و قواعد مملکتی و دولتی ایران باشد ، و بدون توسط انگلیس عریضه به خاکپای همایون نوشته و عرض استدعا بکند تا اذن داده شود كه او به ایران بیاید ، و اگر غیر از این طور باشد بهیچ وجه راضی نخواهیم بود او به طهران بیاید ...<sup>۲</sup>

انگلیسها بهیچوجه راضی نشدند كه سيف‌الدوله مستقیماً بشاه كلفند بنویسد و یا با تحت‌الحمايگی با ایران برگردد. آنها استدلال می‌کردند كه بموجب نوشته‌ای كه به سرهنگ فرانت داده شده او تبعه انگلیس و تحت حمایت سفارت ایندولت میباشد ، ولی صدراعظم با ارائه مدارك تا بهیچ‌وقت آنها در جواب اعتراض امیر انگلیسها نوشت : «... اینها اولاد دارند، زن دارند و وابسته و متعلق دارند ، و نوه و نتیجه از آنها متولد خواهد شد »<sup>۳</sup>

۱- استاد و مدارك ماموریت امین‌الدوله - ص ۱۲۶

۲- ایضاً ص ۳۲۸

۳- ایضاً ص ۳۰۰

میرزا آقاخان استدلال میکرد که تعهد سفارت انگلیس مادامیکه سیف الدوله در ایران بود، ارزش داشت<sup>۱</sup> ولی حال که او از ایران خارج شده، اگر میخواهد بایران بازگردد باید مثل خارجیان اجازه ورود بخواهد که در اینصورت دولت ایران مجاز خواهد بود، اجازه ورود باو بدهد یا نه. و اگر او خود را تبعه ایران میداند باید مستقیماً دولت انگلیس از شاه اجازه بگیرد. و حتی صدراعظم بفرخ خان مینویسد: «بگذارید او يك مرتبه از خاک ایران برود و جان عالمی را خلاص کند».<sup>۲</sup>

امادولت انگلیس بهیچوجه با اعتراضات شاه و صدراعظم ایران وقتی نمیکند و در ماده چهارم معاهده شوم پاریس از دولت ایران میخواهند: «اعلیحضرت پادشاه ایران تعهد مینماید... فوراً عفونامه کاملی اعلام نموده و بموجب آن تمام رعایای ایران را که بواسطه مناسبات و مرادوات خود در مدت جنگ با عساکر انگلیسی بهر نوعیکه متهم شده و آلابشی پیدا کرده باشند از مسئولیت رفتار خود عفو دارند بطوریکه هیچ کس از هر طبقه که بوده باشد مورد هیچگونه زحمت و اذیت و سیاست واقع نشود»

میرزا آقاخان نوری که در این ایام روابطش با انگلیس تیره شده و با آنها در مبارزه بود، باین فصل عهدنامه و سایر فصول اعتراض کرده به امین الدوله مینویسد: «به نظر قدری بی تأملانه حرکت شده است. به این معنی که قرار دادهاید از رعایای ایران، اشخاصی که سابقاً در حمایت سفارت انگلیس بودهاند و ترك تبعیت نکردهاند، بصف رعیتی انگلیس شناخته خواهند شد، از جمله حاجی سیف الدوله میرزا و دیگران است که ترك تبعیت نکردهاند. آنها سابقاً از رعیتی ایران خارج نبوده، منتها این است که می گفتند در حمایت سفارت انگلیس هستیم. حالا شما آنها را انگلیسی کردهاید...»<sup>۳</sup>

متأسفانه فریادها و اعتراضات شاه، صدراعظم، وزیر خارجه و نماینده اعزامی شعر نرسید و در عهدنامه تنگین پاریس همه جا از خائنان مملکت و جیره خواران

۱- اسناد و مدارك مأموریت امین الدوله ص ۳۰۶

۲- ایضاً ص ۱۶۰

۳- ایضاً ص ۳۰۰

انگلیس حمایت شد. روزیکه چارلز مور و وزیر مختار مفید و بقول ناصرالدینشاه (احمق) با جلال و شکوه فراوان بایران بازگشت، حاجی سیف‌الدوله میرزا نیز در زیر سایه و نعت حمایت او بایران آمد، و مورد عفو قرار گرفت.

ناصرالدینشاه که از این پس تحت فشار سفارت انگلیس و معاهده تحمیلی پاریس بود، همه مزایای سلطنتی را در باره سیف‌الدوله میرزا و خانواده‌اش برقرار نمود. در سال ۱۲۷۸ هـ (۱۸۶۱-م) او را حاکم ترشیز (کاشمر فعلی) کرد و در ۱۲۹۶ هـ (۱۸۷۸-م) حکومت اردبیل را تفویض نمود. حاجی سیف‌الدوله تا اواخر سلطنت ناصرالدینشاه میزیست و چون یکی از معمرترین شاهزادگان قاجاریه بود، شاه و دیگران او را (حاجی عمو) خطاب می‌کردند و بعلت پیری حق جلوس در حضور شاه را داشت. اعتماد السلطنه در یادداشت‌های روز ۲۳ صفر ۱۳۰۶ مینویسد: «... ولیعهد نشسته بودند. حاجی سیف‌الدوله معروف بحاجی عمو که پیرمرد است نشسته بسود. سایرین تمام ایستاده بودند...»<sup>۱</sup> و بدین ترتیب حاجی سیف‌الدوله تا پایان عمر بعزت و احترام بسربرد و تحت حمایت سفارت انگلیس قرار داشت.

یکی دیگر از کسانی که نام او در هنگامه هرات و در اسناد میرعلینقی خان دولتی ایران و اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلیس، زیاد برده شده است، میرعلینقی خان نامی است که مردی مفیدجوی و از عهد فتحعلیشاه منشاء فتنه و فساد و شر بوده است.<sup>۲</sup> وی از اواخر سلطنت فتحعلیشاه تا هنگام انعقاد قرارداد صلح پاریس یکی از عواملی بوده که سفارت انگلیس برای ایجاد حوادث، مبارزه قلمی و ارسال یادداشت، از وجود او استفاده می‌کرده است.

خدمات این جیره‌خوار خائن، بدولت انگلستان آنقدر ارزنده بود که

۱- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۶۸۵

۲- امیرکبیر و ایران ص ۳۴۰

نخست وزیر انگلستان باویك حلقه انگشتر الماس هدیه داد<sup>۱</sup>. استویك شارژ دافر انگلیس مینویسد: «... این میرعلینقی خان سالها بود که در تحت حمایت دولت انگلیس بود و خدمات برجسته‌ای برای دولت انگلستان انجام داده بود و این خدمات مورد تحسین و رضایت فوق‌العاده لرد پالمستون صدراعظم و وزیر خارجه دولت پادشاهی انگلستان واقع شده بود بطوریکه علاوه بر قدردانی‌ها يک حلقه انگشتر الماس نیز برای او فرستاده بودند...»<sup>۲</sup>

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه بعنت ارتباط پنهانی که با خارجیان داشته و در کارهای غیر قانونی شرکت میکرد، شاه تصمیم گرفت او را به بین‌النهرین تبعید کند. مأموران دولتی باو ابلاغ کردند که آماده سفر باشد. او هم بظاهر امرشمارا اطاعت کرد. ولی روزیکه میبایست از تهران خارج شود، از منزلش مستقیماً بسفارت انگلیس رفت و خود را در پناه بیرق انگلیس معرفی کرد. کنل شیل وزیر مختار انگلیس نامه‌ای بوزارت امور خارجه نوشتند او را تبعه انگلیس و تحت حمایت سفارت اعلام کرد. وزیر امور خارجه ایران این نامه را در جواب سفارت انگلیس نوشت:

«... در مراسله مرسوله ستوالی از آن جناب شده بود که چگونه میشود رعیت و نوکر دولت ایران در زیر حمایت دولت دیگر برود؟ اگر موافق عهدنامه قراری در این باب هست مرقوم دارند تا معلوم شود. آن جناب از این فقره صرف نظر کرده، جوابی مرقوم نداشته‌اند. یقین است که در این باب جوابی مرقوم خواهید داشت. ثانیاً نوشته بودند که اولیای دولت ایران رسماً بطور دولتی بسفارت دولت انگلیس اطمینان دادند تا از سفارت بیرون رفت اگر در این باب سندی از اولیای دولت ایران دارند ابراز نمایند»

۱. انگلیسها همیشه بجاسوسان و خدمتگذاران و جیره‌خواران خود الماس‌های یغما شده آفریقای جنوبی را میدهند. چنانکه در جنگ بین‌المللی اول یکی از نوکران ایرانی آنها که موفق شده بود رمز واسموس آلمانی را بدست آورده و سبب دستگیری او گردد، بدریافت يک قطعه برلیان قیمتی مقتخر شد. سه فرزند ذکور این مرد در جنگ بین‌الملل دوم و اشغال ایران در طرفداری از انگلستان، از هیچگونه اقدامی خودداری نکردند و هم‌اکنون نیز بزرگترین مؤسسات اقتصادی و مالی را در اختیار دارند.